

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۲۷ دسمبر ۲۰۱۹

در حاشیه جنبش بینوایان

شعله‌ها را می‌شود فرونشاند، ولی این آتش فرونشاندنی نیست

حاکمیت در ایران یک حاکمیت سرمایه‌داری است. تمام فساد، تبهکاری، غارتگری، قانون‌ستیزی، بی‌کفایتی، دلال‌بازی، سرکوبگری و... که به آن توسل می‌جوید از ماهیت این نظام منشاء می‌گیرد. آنها با ایران همچون قشون اشغالگر رفتار می‌کنند. هواداران نظام سرمایه‌داری که با وضعیت مفتضحانه و غیرقابل دفاع روبه رو شده‌اند، در تبلیغات خود با یک برجسب "حکومت آخوندی"، مجزا از مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه ایران، از بیان ماهیت رژیم طفره می‌روند و یا از "جمهوری اسلامی" بدون بیان ماهیت سرمایه‌داری آن، صحبت می‌نمایند که گویا تافته‌ای جدابافته از حاکمان مناسبات تولیدی مسلط بوده و از آسمان بر ایران نازل شده است.

مردم ایران باید بدانند که این نظام از مناسبات سرمایه‌داری و سیاستهای نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دفاع می‌کند و سرکوبگری آنها برای تحقق این خواستها و منطبق کردن شرایط تولید در ایران در قالب امپال استعمارگران جهانی و با نیت رام کردن طغیان و اعتراضات مردم ایران است. مخالفت آنها با امپریالیسم امریکا و یا صهیونیسم اسرائیل مخالفت با نظام بهرمکش سرمایه‌داری نیست. این رژیم سرمایه‌داری از بدو تسلط بر ایران تلاش کرد بعد از فروکش خروش انقلاب در ایران، دستاوردهای انقلاب را که از جمله دولتی کردن بانکها و صنایع بزرگ بود و یا حقوق کارگران را که در قانون اساسی و قانونهای موضوعه درج شده بودند، گام به گام پس بگیرد. این اقدامات ضد بشری که به‌ویژه در درجه اول بر دوش زحمتکشان و مستخدمان فرودست و کارمندان ادارات و مؤسسات دولتی و غیردولتی با حقوقهای ثابت سنگینی می‌کند، منجر به اعتراضات طبقات متوسط در آغاز کار، به ویژه در "جنبش سبز" گردید.

ولی امروزه با تغییرات طبقاتی که در جامعه ایران در اثر تحقق خواستهای استعمارگران جهانی صورت پذیرفته است به اعتراض گسترده و بی‌نظیر طبقات فرودست جامعه و حاشیه نشینان که محصول سیاستهای نئولیبرالی دولت اسلامی در جامعه ایران هستند، سرایت کرده است. انبوه حاشیه نشینان، گرسنگان، بی‌خانمانان، پابرهنگان و به سخن مطلعی بینوایان، الزاماً همه از طبقه کارگر نبوده و انبوهی از بیکاران و اقشار وسیع خرده بورژوازی و عناصر لایمعی و بی‌طبقه را نیز در بر می‌گیرند.

این لشکر عظیم که از روستاهای خالی از سکنه و شهرهای کوچک به اطراف شهرهای بزرگ رانده شده‌اند، در نهایت فقر زندگی کرده و به محاصره شهرها دست زده‌اند. در همین اطراف تهران تعداد آنها به حدود ۱۲ میلیون نفر می‌رسد. این آتش زیرخاکستر به ستاد فرماندهی واحد برای پیروزی در جنگ طبقاتی و پایان دادن به این وضعیت رقت‌بار زندگی خود نیاز دارد. سیاستهای اقتصادی رژیم که تنها بر نیازمندیهای منافع سرمایه‌داران غارتگر با چاشنی منفعت بردن قشر حاکم و طایفه مافیائی آنها تنظیم شده است، نه تنها حلال مشکلات نیست، بلکه بر نابسامانی اقتصادی و اجتماعی به علت مشکلات ساختاری، فساد عمیق، بی‌قانونی، خودسری و نابرابری وحشتناک، روز به روز می‌افزاید. در اثر این سیاست و در دست داشتن کنترول دولتی آن از بالا، صدمات و حشمتاکی به طبقه متوسط ایران وارد شده به طوری که ناله آنها نیز از گرانی ارزاق و خدمات عمومی بلندست و ناچار شده‌اند اندوخته مالی خویش را برای سرخ نگهداشتن صورت خود به فروش برسانند. موج فرار جوانان بی‌دورنما، بی‌آتیه، سرخورده و بیکار از ایران، که از هرگونه امکانات تفریحی و امکانات آموزشی و استفاده از ثروتهای ملی محرومند، حاکی از آن است که با کاهش نرخ ۱۰ درصد تولید داخلی، طبقه متوسط ایران رو به فروریزی است و جامعه ایران با سرعت به دو قطب آشتی ناپذیر که در برابر هم صف کشیده‌اند، تبدیل می‌گردد، قرار می‌گیرد.

صف آفازدها و خانواده همخون آنها در مقابل صف و لشکر انبوهی از سرریزشدگان بورژوازی و خرده بورژوازی به صفوف پرولتاریا و زحمتکشان، که همه عواقب مثبت و منفی خویش را به همراه می‌آورد.

تعطیلی کارخانجات در اثر نرسیدن وسایل یدکی ناشی از تحریم‌ها و یا با نقشه شوم تجار "محترم" بازار، با رضایت و خرسندی وزارت بازرگانی جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، برای واردات کالاهای ارزانتر و "قابل رقابت" با کالاهای ملی، بیرحمانه صنایع داخلی را نابود می‌کنند. نتیجتاً بخش بزرگی از پرولتاریای ایران زمینه مادی، هویت طبقاتی و سیاسی خویش را از دست می‌دهد. آنها راهی حاشیه‌نشینی گردیده و آتش فشانی از خشم متراکم شده‌اند. این ترکیب طبقاتی و قشرهای لایمی، منبع انفجاری غیرقابل کنترول در ایران به وجود آورده است. این وضعیت به قدری گویاست که رژیم پذیرفته است که صف آنها که ۷۵ درصد جامعه ایران را تشکیل می‌دهند از صف ۲۵ درصد دیگر به کلی جداست و رژیم قادر نیست از شدت تضاد موجود در این شکاف طبقاتی در آینده قابل پیش‌بینی، بکاهد. این است که تکیه خویش را بر اقلیتی ناچیز و دستگاه سرکوب قرار داده است؛ و می‌خواهد با تکیه به لایه اقلیت اجتماعی ولی متشکل و تا دندان مسلح، سلطه سرکوبگرانه خویش را حفظ کند و در این راه به هر وسیله‌ای متشبث می‌شود.

رژیم از دادن امتیاز به مردم و از گشودن هر روزنه دموکراتیک برای حضور مردم در صحنه واهمه دارد. زیرا هراس دارد که اگر "انگشت را بدهد دست را نیز باید بدهد". آنها تمام حرکت‌های دموکراتیک دانشجویان و طبقه متوسط و اصلاح‌طلبان حکومتی و دانشجویان، زنان و جوانان را سرکوب کرده‌اند و با دست خود تمام مجاری اعتراضات قانونی و بیان خواستها و تقاضاهای مردمی به صورت مسالمت آمیز را بسته‌اند. تاریخ این مدت حتی گویای سرکوب جنبشهای اصلاح‌طلبانه و خواستهای صنفی و حرفه‌ای اقشار و طبقات گوناگون جامعه ایران است. این است که رؤیای توسل به ابزار مسالمت آمیز برای شراکت در قدرت و ثروتهای جامعه و دخالت در امور آن به بن‌بست کشیده شده است.

این بغض و انزجار و کینه عمیق نسبت به مشتی لاشخورهای حاضر در حکومت، ابعادی میلیونی به خود گرفته است که چنانچه آتش گیرد خشک و تر را با هم خواهد سوزاند. مردم بر اساس اطلاعات موثق در ۲۹ استان کشور و در ۷۰۰ نقطه و محل به پا خاسته‌اند. اصفهان، شیراز، ماهشهر و... مملو از قربانی تیربارهای پاسداران است. هنوز اجساد

را از نیزارهای ماهشهر این شهر کارگری نتوانسته‌اند جمع‌آوری کنند. در گزارشی که در مورد جنایات در ماهشهر منتشر شده می‌آید:

"هلی‌کوپتر هم توی شهر چمران (جراحی) به مردم عادی تیراندازی کردند. حتی به سمت مردمی که توی خونه بودن و حتی توی راهپیمایی اعتراضی شرکت نکرده بودند و در همون ساعت اول حدود ۱۷ نفر از جمله دو کودک ۴ و ۸ ساله و یک پیرزن هفتاد و چند ساله با تیر مستقیم برادران پاسدار کشته شدن (آمار بقیه کشته‌ها به علت فرار جوان‌ها به بیشه‌ها و تیراندازی کور پاسدارها به این بیشه و نیزارها هنوز مشخص نیست). چند کشته از بین زخمی‌هایی بودند که بیمارستان شهر به‌دستور پاسداران از پذیرش آنها امتناع کرد. عصر همان روز وارد شهرک‌های رجائی و دهکده گاما و شهرک مدنی شدند و آنجا را هم از کشتار بی‌نصیب نگذاشتند.

این بزرگترین، پرحادثه‌ترین و خشن‌ترین جنبش ضد رژیم در بعد از انقلاب بهمن [دلو] بوده است. آتش درگیری و اعتراض در همه جای ایران جریان داشته و هنوز علی‌رغم سرکوب ادامه دارد. مردم شهر قدس فرمانداری را اشغال کرده‌اند و این گامی در جهت کوبیدن ماشین دولتی و کسب قدرت سیاسی است. در این اعتراضات گسترده و غیرقابل پیش‌بینی برای حاکمیت، میلیونها حاشیه نشین فقیر و مستمند، لشکر بینوایان با شرکت بسیاری جوانان از طبقات کم و بیش متوسط به‌خیابانها آمدند.

شاید گفتار خانم لیلا واثقی فرماندار شهر قدس برای بیان وضعیت کفایت کند. وی به روزنامه ایران اظهار داشت: "... در جریان تظاهرات مردم شهرستان در روز ۲۵ آبان [عقرب]، نیروی انتظامی نمی‌خواست با مردم مقابله کند و نیروهای فرمانداری هم آنجا را خالی کرده و رفتند: «... فقط تعداد کمی از پرسنل مرد فرمانداری مانده بودند... مهاجمان رفتند پمپ بنزین تارالله را آتش زدند و برگشتند... وقتی رسیدند که تعدادی از نیروهای انتظامی داخل فرمانداری که مسئول حفاظت بودند رفته بودند اطراف شهرداری برای محافظت. یک تعداد محدودی اینجا در فرمانداری ماند و وقتی جمعیت را با آن خشم دیدند، از در ورودی فرمانداری عقب‌تر آمدند. معترضان در را شکستند و سینه سپر کردند و گفتند اگر می‌توانید ما را بزنید چون می‌دانستند نیروی انتظامی دستور شلیک ندارد...». واثقی تصریح کرده که خودش به نیروی انتظامی دستور داد به هر کس وارد فرمانداری شد تیراندازی کنند. او اضافه کرده که وقتی معترضان فرمانداری را تصرف کردند، به سپاه پاسداران رفت و با نیروهای امنیتی بازگشت. " خانم واثقی فرماندار حزب اللهی اشاره نمی‌کند که چند نفر در نتیجه فرمان تیر ایشان جان خود را از دست داده‌اند.

مأموران سرکوب رژیم حتی زخمی‌های اسیر شده را با گلوله به قتل رسانده‌اند و می‌رسانند، زیرا مسأله بود و نبود خود آنها نیز مطرح است. خون‌آشامی حاکمیت در سرکوب مردم غیرقابل توصیف است، به طوری که حسین موسوی در حصر خانگی اعلام کرد که این کشتار در مقابل کشتار میدان ژاله بی‌مقدار است.

در دیدار اخیر حسن روحانی با برخی از مسئولان و اعضای هیأت دولت که بعد از سرکوبهای اخیر انجام گرفت، وی اظهار داشت:

"رئیس جمهور با تأکید بر ضرورت و اهمیت اقدام دولت در افزایش نرخ بنزین و کمک به خانوارهای ضعیف و متوسط کشور از محل درآمد حاصل از آن، اظهار داشت: این کار به نفع مردم و اقتصاد تحت فشار جامعه بوده می‌تواند در حل مشکلات آنان مفید و مؤثر باشد." (تکیه همه جا از توفان)

روحانی در این سخنرانی که در روز جمعه صورت گرفته بود با اشاره به اقدام اخیر دولت در افزایش نرخ بنزین که از شب گذشته اجراء شده بود، اظهار داشت:

"دولت مدت ها به دنبال آن بود تا از طریقی بتواند از افشار ضعیف کشور که به واسطه شرایط اقتصادی در فشار هستند، حمایت و به آنها کمک کند، اما به دلیل کمبود منابع درآمدی و بودجه توان اجرای آن وجود نداشت. رئیس جمهور با اشاره به این که امروز افشاری در جامعه هستند که در زندگی خود با مشکلات مواجه هستند، گفت: فشارهای اقتصادی شدید در سال ۹۷ و ۹۸ به زندگی مردم وارد شد و دولت می‌خواهد در حد تأمین نیازمندی‌های ضروری، حمایتی از مردم کرده و به خانواده هائی که احساس می‌کنیم در فشار بیشتر هستند کمکی کرده باشیم. روحانی با بیان این که برای تعیین افشار ضعیف جامعه نیاز به آمار و ارقام دقیق داریم اما در همین حدی که امکان تشخیص وجود دارد می‌توانیم جامعه را به دو بخش تقسیم کنیم، گفت: بر این اساس حدود ۷۵ درصد در شرایط فشار قرار دارند و حدود ۲۵ درصد هم شرایط زندگی شان خوب است و بر مبنای محاسبات ۱۸ تا ۱۹ میلیون خانوار و جمعیتی در حدود ۶۰ میلیون نفر مشمول طرح حمایتی دولت خواهند بود و این مبلغ هم کمک به فرد نبوده و کمک به خانوار به شمار می‌رود.

رئیس جمهور افزود: تلاش ما این است بتوانیم این مبلغ را ماهیانه به حساب خانوارها پرداخت کنیم و در اوایل آذر ماه [قوس] اولین نوبت آن پرداخت شود." (تکیه در همه جا از توفان).

اگر از این دروغ که گویا گرانی نرخ بنزین برای کمک به خانواده‌های کم درآمد بوده است بگذریم، عمق فاجعه در اعترافات آقای روحانی نیز بازتاب یافته است. گیریم سخنان ایشان واقع‌بینانه و مبالغه آمیز و آرایش شده نیست. بر این مبنا ۷۵ درصد مردم ایران یعنی ۶۰ میلیون نفر در فقر به سر می‌برند و تنها ۲۰ میلیون نفر می‌توانند در بالای خط فقر زندگی کنند. ولی ادامه بقاء در بالای خط فقر به این مفهوم نیست که این ۲۰ میلیون نفر حامی رژیم جمهوری اسلامی بوده و در حاکمیت و یا در تعیین آزادانه سرنوشت خود شرکت داشته و نقش مؤثری ایفاء می‌کنند. مسلماً طبقات بالائی بورژوازی متوسط و تمام افشاری که نسبتاً از سطح زندگی مناسبتری برخوردارند ولی در شبکه خونی خانوداگی مافیای در قدرت نیستند از ادامه تسلط این حاکمیت دفاع نمی‌کنند. آنها گرچه در اعتراضات شرکت ندارند ولی از عاقبت کار در هراسند و غولی را که از بطری بیرون می‌آید می‌بینند. آنها خواهان تغییر اند تغییراتی که منافع آنها را کاهش ندهد ولی به بقای مناسبات استحکام بخشد.

آقای روحانی نمی‌تواند بر این ۲۰ میلیون تکیه کند. پایگاه طبقاتی آنها از این مقدار نیز بسیار کمتر است. شاید بشود جمعی در حدود حداکثر ۱۰ تا ۱۵ میلیون را که از تصدق سر این رژیم به دلایل گوناگون متمتع می‌شوند از لایه‌های مورد اعتماد و تکیه گاه این رژیم تخمین زد. این پایگاه نیز از استحکام لازم برخوردار نیست. شاید فقط چند میلیون آنها با چنگ و دندان از امتیازات خود در آینده به دفاع برخیزند، بخش بزرگی از آنها همانگونه که تجربه انقلاب بهمن [دلو] نشان داد، با رشد و اوج جنبش، با گسترش و عمیق گشتن آن، فرو می‌پاشند و فرصت نخواهند یافت از امکانات خویش استفاده کرده و حتی نیروی سرکوب را کاملاً به کار بگیرند زیرا بخشهای پائینی نیروهای سرکوب را خود مردم تشکیل می‌دهند که در یک طغیان عمومی و گسترده به سمت مردم گردش خواهند کرد. تجربه شهر قدس نشان می‌دهد که نیروهای انتظامی حاضر نبوده‌اند به روی مردم شلیک کنند.

امروز بعد از حداقل ۷۰۰ نفر کشته ۱۰۰۰ نفر زخمی و ۷ هزار نفر زندانی، با جامعه‌ای مملو از کینه فشرده، انفجاری و خشم نسبت به اقلیتی در قدرت، و اوج نافرمانی مدنی و مبارزه منفی مردمی، دیگر این رژیم، رژیم دیروز نیست. امروز عمق و دامنه مخالفت مردم فقیر با رژیم حاکم علی رغم نقاب عوام‌فریبانه دینی، با دامنه گسترده عیان شده است. خود رژیم از وقوع این زلزله اجتماعی شگفت‌زده است. توالی کوتاه‌تر این جنبشها که اشکال خشونت‌آمیز به خود می‌گیرد هر روز بیشتر از روز قبل به چشم می‌خورد. امروز مردم - یا پائینی‌ها - نیز نمی‌خواهند و نمی‌توانند هر

فشاری را تحمل کنند و جانشان به لبشان رسیده است. مردم از دخالت خارجی و تهدید بیگانگان و نوکران داخلی آنها بیمناکند و هراس دارند که این جلادان، به خاطر منافع خود در منطقه، سوریه دیگری در ایران بیافرینند. این ترس چون شمشیر داموکلس بر بالای سر مردم سنگینی می‌کند. ضعف و خطری که جنبش مردم را تهدید می‌کند متأسفانه فقدان تشکل و وجود یک رهبری سراسری معتبر و مورد اعتماد عمومی است. باید هر چه مسئولان کمتر و سریعتر این جای خالی را پر کرد.

برگرفته از توفان شماره ۲۳۸ دیماه [جدی] ۱۳۹۸ - دسمبر سال ۲۰۱۹
ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)